احكام و تعاليم فردى - شهادت بانفاق دَم و شهادت بخدمت

حضرت بهاءالله



**شهادت بانفاق دم و شهادت بخدمت**

**حضرت بهاءالله:**

1 -" يا ابن الوجود استشهد في سبيلي راضيا عنّي وشاکرا لقضائي لتستريح معي في قباب العظمة خلف سرادق العزّة "

(كلمات مكنونه عربي، 45)

2 - " يا ابن الإنسان فکّر في أمرک وتدبّر في فعلک أتحبّ أن تموت علی الفراش أو تستشهد في سبيلي علی التّراب وتکون مطلع أمري ومظهر نوري في أعلی الفردوس فانصف يا عبد " (كلمات مكنونه عربي، 46)

3 - " يا ابن الإنسان وجمالي تخضّب شعرک من دمک لکان أکبر عندي عن خلق الکونين وضياء الثّقلين فاجهد فيه يا عبد "

(كلمات مكنونه عربي، 47)

4 - " والّذين استشهدوا في سبيل اللّه في هذه الأيّام أولئک من أعلی الخلق کانوا أن يذکروا اللّه جهرة ‌بحيث ما منعهم کثرة الأعداء عن ذکر اللّه بارئهم إلی أن استشهدوا وکانوا من الفائزين " (ص ١٧ ج ٣ امرو خلق)

5 - " أشهد يا محبوبي أنّ الشّهادة في سبيلک کانت أمل أنبيائک وأمنائک قد نطق بذلک نقطة البيان الّذي استشهد في سبيلک وقال وقوله الحقّ يا بقيّة اللّه قد فديت بکلّي لک ورضيت السّبّ في سبيلک وما تمنّيت إلّا القتل في محبّتک "

(ص ١٥ ج ٣ امر و خلق)

6 - " لعمر اللّه دنيا را شأنی نبوده و نيست . بگو شهادت را مقامی است بزرگ و شأنی است رفيع . نصيب هر کس نشود از اکسير اعظم ناياب تر و بمثابه عنقا اسم مذکور و رسم مستور بل مفقود . لو عرفوا لسرعوا ولو شاهدوا لأنفقوا . إنّا سترنا هذا المقام عن الأبصار لحفظ من علی الأرض إنّه يهدي من يشاء إلی ما أراد لا إله إلّا هو المقتدر القدير " (ص ٧٠ ج ٦ آثار قلم اعلی)

7 - " اگر سرّی از اسرار بلايای فی سبيله ذکر شود جميع رايگان قصد ميدان نمايند و شهادت طلبند "

(ص ٣١ ج ٧ آثار قلم اعلی)

8 - " بايد شهادت را در سبيل دوست فوز عظيم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در اين ظهور کلّ به حکمت مأمورند " (ص ١١٠ ج ٣ امر و خلق)

9 - " سبحانه سبحانه از او ميطلبم عباد خود را مؤيّد فرمايد بر دو امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدّس و ستقامت بر آن عبراتی که از خشية اللّه نازل شود قطرات دمی که در سبيلش بر خاک ريزد . اين دو امر لازال لدی العرش مقبول بوده و هست و چون ثانی نهی شد ثالثی بر مقامش نشست و آن انفاق عمر است در سبيل شناسائی او بشناسد و بشناساند "

(ص ١٢٣ج ٤ مائده آسمانی ط ١٢٩ بديع)

10 - " اين شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که ميشود انسان با نعمت حيات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود " (ص ٢١٣ ج ٤ مائده آسمانی ط ١٢٩ بديع)

11 - " هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما عنداللّه ناظر باشد يعنی ملعب ظنون و اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد متمسّک او از شهدا محسوب ولو يمشي و ياّکل " (ص ٤٠ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بديع)

12 - " آيا سزاوار است آنکه حبيب از لقای محبوب احتراز نمايد و از ايثاژ جان در سبيل جانان محزون گردد ؟ لا و نفسی الحقّ ولکنّ النّاس أکثرهم لا يعرفون " (ص ٦١٨ ج ١ رحيق مختوم)

**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " احبّای الهی را بموهبت شهادت بشارت دهيد که شهيدان سرور عاشقانند و سالار مشتاقان . هر يک در ملکوت ابهی بر سرير سلطنت ابديّه جالس و به يا ليت قومي يعلمون ناطق اگر خلق بدانند که چه مقامی از برای آن جانهای پاک مقرّر البتّه دمی نياسايند و خود را بآلايش دنيای فانی نيالايند و موی مشکبوی خويش را بخون پاک بيالايند ولی چه فايده که آن مژده در دلها جلوه ننموده و عليک الّتحيّة والثّناء ع ع " (ص ٢٢ کتاب نار و نور)

و در لوح جناب حاجی ابو طالب همدانی (عشق آبادی) که آرزوی شهادت مينمود ميفرمايند :

2 - " هو الأبهی ای مستضئی از انوار شمس حقيقت از قرار مسموع بل از آثار مثبوت بل استغفراللّه مشهود و مشهور که آن بنده حمال مقصود را پيراهن تنگ است و بقا در بدن و تن عار و ننگ شب و روز آرزوی جانفشانی دارند و هوای آتش فشانی و لئالی افشانی . مقام فدا بسيار مقبول و مطلوب ولی اليوم بايد چنان بود که در هر ساعتی شهيد گشت و در هر دقيقه ای هزار جان فدا نمود . امّا شهادت ، يکدفعه جان باختن و تا فضای اوج اعظم تاختن است ولی خوشتر آنکه در اين بساط بکمال فرح و انبساط هر آن صد هزار جان فدا نمود و بخدمت امر حضرت احديّت قيام کرد و بميدان بسالت و هدايت بتاخت و جنود ضلالت و ظلمت را بانوار مشرق احديّت متشتّت کرد و صفوف سپاه غفلت را در هم شکست و صف جنگ روحانی بياراست و سپاه معانی ترتيب داد و علم دانائی برافراخت و هجوم شديد بر لشکر جهل و نادانی نمود و چون از اين رزم مظفّر عودت گرديد عزم بزم ملکوت ابهی کرد با کوس و حشم و چتر و علم حرکت نمود و با کمال بشارت عنايات بملکوت ابهی با کوس و آيات ظفر و فتح و رايات نصرت و غلبه شتافت . اين خوشتر و دلکش تر است . عبدالبهاء عبّاس "

(ص ٧٧ ج ٩ مائده آسمانی ط اوّل)